

افشاگری‌های «شفق سرخ» در مورد قرارداد داری

دکتر پرویز ورجاوند

ماجرای تجدیدنظر در قرارداد (امتیاز) داری در دوره رضاشاه و انعقاد قراردادی که به قرارداد ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳ میلادی) موسوم شده، همواره مورد بحث و کنکاش تاریخ‌نگاران و نیز اهل سیاست بوده است. گروهی امضای قرارداد ۱۹۳۳ را خیانت دانسته‌اند و گروهی دیگر خدمت.

اخیراً کتابی با عنوان «نفت در دوره رضاشاه» به وسیله اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور انتشار یافته که حاوی برخی از اسناد و مذاکرات منتشره نشده و نیز حقایق ناگفته در مورد روندی است که به امضای قرارداد ۱۹۳۳ منجر شد. در شماره‌های پیشین این مجله به بررسی تعدادی از آن اسناد و مذاکرات و حقایق اقدام کردیم. اکنون به معرفی و تحلیل بخشی دیگر از آن اسناد می‌پردازیم.

اعتراض شرکت نفت به مقاله‌های روزنامه «شفق سرخ» - سندهای شماره ۸۹ و ۹۰ مجموعه مربوط است به اعتراض «گرینهوس» رئیس شرکت نسبت به نوشته‌های روزنامه شفق سرخ. نامه نخست به وزارت اقتصاد ملی نوشته شده و نامه دوم در همین زمینه به شخص تیمور تاش وزیر دربار. در نامه اول آمده است که: «مطالب خلاف واقعی که انتشار می‌یابد، چنانچه رسماً تکذیب نشود، به عامه مردم و آنهایی که به حالت جریده مزبور آشنا نیستند، تأثیر و انعکاس سویی خواهد داشت. لذا از آن وزارت جلیله تمی می‌نماید که به فوریت اقداماتی برای تکذیب بیانات مزبوره و مجازات مسببین آن اخذ فرمایند.»

از نامه دوم به تیمور تاش چنین برمی‌آید که نوشته‌های روزنامه شفق سرخ به شدت انگلیسی‌ها را ناراحت کرده؛ چنانکه گرینهوس همان روز صبح برای مذاکره در این باره، به ملاقات تیمور تاش می‌رود. از نوشته چنین برمی‌آید که در آن ملاقات تیمور تاش از نوشته شدن آن مقاله‌ها اظهار بی‌اطلاعی کرده و از این رو رئیس شرکت نفت چهار شماره ۱، ۲، ۳ و ۷

روزنامه را برای آگاهی او به پیوست ارسال می‌دارد. بسیار دور به نظر می‌رسد که در شرایط خاص حکومت پلیسی آن روز کشور، تیمور تاش از نوشته شدن آن مقاله‌ها بی‌خبر بوده باشد و روزنامه‌ای جرأت کند درباره مطلب مهمی چون شرکت نفت و مسایل مربوط به آن سرخود سلسله مقاله‌هایی منتشر کند. روزنامه شفق سرخ روزنامه‌ای است که از ۱۱ اسفند ۱۳۰۰ خورشیدی به مدیریت علی دشتی در تهران انتشار می‌یافت. این نشریه از اواخر سال ۱۳۰۴ به صورت روزانه منتشر می‌شد. لحن تند دشتی در سرمقاله‌ها توجه بسیاری از مردم را به خود جلب و موجبات ناراحتی بسیاری از کارخانان را فراهم می‌کرد.

سرانجام در سال ۱۳۰۹، دشتی مدیریت و سردبیری شفق سرخ را به مایل توپسراکاتی واگذار می‌کند و گفته می‌شود که دیگر در کار روزنامه دخالت ندارد. نکته قابل توجه آن‌که مقاله‌های مورد اعتراض شرکت نفت از مدت کوتاهی بعد از این، یعنی در اردیبهشت ۱۳۱۰ به چاپ می‌رسد. آیا کنار کشیدن دشتی جنبه ظاهری داشته و قرار بر این می‌شود که موضع‌گیری در قبال شرکت نفت بدون حضور رسمی او در روزنامه صورت بگیرد؟! پاسخ به این مطلب نیاز به اطلاعات بیشتری دارد.

سندهای شماره ۹۰/۱ تا ۹۰/۴ مجموعه که با تاریخ‌های نامه گرینهوس مطابقت دارد باید همان چهار مقاله شفق سرخ باشد که نام نویسنده آنها چنین یاد شده: «به قلم یکی از مطلعین فاضل». عنوان بالای نوشته نخست عبارت است از: «دولت محق به الفداء امتیازنامه داری است». در آغاز این نوشته چنین می‌خوانیم: «از جمله دلایلی که حقوقاً و قانوناً دولت ایران را به لغو یا اقلاً تجدیدنظر در امتیازنامه داری حق می‌دهد، خیار تخلف شرط است، شرکت نفت ایران و انگلیس از بدو تأسیس خود تاکنون مکرر و دائم از شروط و مقررات همان امتیازنامه که خودشان او را معتبر می‌دانند و ما به هزاران دلیل اخلاقی و

چندین دلیل حقوقی آن را ملغی و باطل می‌دانیم، عمل نموده؛ اثباتاً و نفیاً از شروط آن تخلف نموده است.» در پی آن به عنوان نمونه به فصل ۱۲ امتیازنامه اشاره دارد که به موجب آن شرکت موظف بوده که به جز متخصصین فنی و مدیران، بقیه کارکنان را از میان ایرانیان استخدام کند. ولی در عمل چنین نکرده و «برای انجام امور عادی و کارهای غیر تخصصی خود، از قبیل منشی و محاسب و سرعمله و نجار و حتی کارگر معمولی و حمال، اردوی بزرگی از ملل متنوعه و حتی المقدور از عناصر غیر ایرانی در جنوب مملکت تشکیل... و همیشه مواظب است که از غلبه عنصر ایرانی در مؤسسات خود جلوگیری شود...» [سند ۹۰/۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷].

در شماره ۲ با همان عنوان به موضوع دخالت شرکت نفت انگلیس در امور داخلی ایران پرداخته و به شدت آن را محکوم کرده است: «... شرکت نفت ایران و انگلیس، که به استناد امتیازنامه داری در مملکت ما راه یافت، برخلاف اصول تمامیت و استقلال مملکت، در ناحیه عملیات خود ادارات سیاسی - بلدی و پلیس انقورمه امور کشوری مملکت ما همه‌گونه تصرفات و مداخلات نامشروع کرد، آزادی اقامت و سکونت و مسافرت را از سکنه این مملکت سلب نمود... شرکت نفت ایران و انگلیس عده کثیری از کسارکنان و عمله‌جات خود را که از شغل منفصل می‌کند، مجبور و ملزم به امضاء و تهددنامه کتبی می‌کند که فوراً پس از اخذ اجرت خویش جلاء وطن نموده و از نواحی عملیات شرکت بیرون روند و در نقاط دوردست اقامت گزینند.»

در مقاله سوم به موضوع فصل پانزدهم امتیازنامه داری دایر بر این‌که در پایان مدت قرارداد تمام وسایل و بناها و ادوات شرکت به ایران تعلق خواهد داشت، اشاره شده و سپس آمده است که شرکت با ایجاد پالایشگاه در خارج از ایران از جمله در «لاندرسی»، «گرانج

موات» و در فرانسه با پول و نفت ایران در عمل این تأسیسات را از دسترس ایران خارج ساخته است. از سوی دیگر در برخی نقاط از جمله دهلران شرکت تأسیسات ایجاد شده را به خاک عراق منتقل و ساختمان‌ها را به ویرانی کشانیده و بالاخره این‌که نفت ایران را در خارج کشور برده در آنجا به «روغن ماشین و روغن دنده و شمع و ادویه ضد هوام» تبدیل و با قیمت گزاف به خود ما می‌فروشد.

مقاله چهارم با عنوان «تجدید نظر در امتیازنامه داریسی» در سه‌شنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۱۰ انتشار یافته و به موارد دیگری از جمله تعلل شرکت در پرداخت حق‌السهم ایران و حساب‌سازی‌های شرکت پرداخته، سپس به جریان جنگ جهانی و تبدیل آبادان به محل تعمیر کشتی‌های جنگی دولت انگلیس و نادیده انگاشتن بی‌طرفی ایران اشاره کرده است. در همین نوشته آمده است که: «از روی ارقام می‌توان ثابت کرد که آنچه به عنوان مالیات بر عایدات از کمپانی نفت جنوب وارد

خزانه دولت انگلیس می‌شود، خیلی بیشتر از سهمی است که سالیانه به دولت ایران که خود مالک حقیقی این ثروت غیرمتناهی است پرداخت می‌گردد.»

در این نوشته آورده شده که: «... مقصود ما از بیان حقایق فوق این نیست که به دولت اصرار کنیم امتیازنامه داریسی را به کلی لغو کند... اقلأ باید تجدیدنظری در مواد آن به عمل آورده و معایبی را که با برهان و دلیل گوشزد نمودیم، از امتیازنامه رفع نماید...» [ص ۲۶۲ تا ۲۶۵].

مشاهده می‌کنیم که از جهات مختلف در طی این چهار مقاله قرارداد داریسی و عملکرد شرکت مورد بررسی و افشاگری قرار گرفته تا جایی که رئیس شرکت نفت آشفته گشته به ملاقات تیمور تاش می‌رود. به نظر می‌رسد که مقاله‌های چهارگانه همه با اطلاع او و دولت نوشته شده تا مواردی که می‌بایست در تجدیدنظر مورد توجه قرار بگیرد به این صورت طرح بشود. اقدامی هوشمندانه که اگر تا به آخر

این راه پیموده می‌گشت، می‌توانست قرارداد ۱۳۱۲ به گونه‌ای بسیار متفاوت از آنچه که بسته شد، تنظیم بگردد.

اظهار نظریات تاجر ایرانی

با انتشار مقاله‌های چهارگانه در روزنامه شفق سرخ، حسین علاء سفیر ایران در پاریس پیشنهاد یک تاجر ایرانی را که سال‌ها در چین اقامت داشته و در آن زمان در «نیس» فرانسه به سر می‌برد برای تیمور تاش می‌فرستد. این تاجر ایرانی به نام «شیرازی» فرد آگاهی بوده که با بازار بورس و فعالیت‌های عمده اقتصادی آشنائی داشته و سال قبل از آن نیز درباره «اصلاح پول ایران» و فروش نقره نظریاتی را برای دولت می‌فرستد که توجهی بدان نمی‌شود. این فرد آگاه بر کارهای اقتصادی، با اشاره به مقاله‌های شفق سرخ اظهار نظر می‌کند که همه آن مطالب درست است، ولی اگر ایران وارد بحث درباره لغو قرارداد یا تجدیدنظر در آن بشود، شرکت نفت می‌کوشد تا موضوع را کش



آلکام

خدمات مهندسی بخار و تصفیه آب

خدمات بعد از فروش گرماگستر

سازنده:

مبدل های حرارتی
شیرآلات بخار
تجهیزات کنترل بخار

سختی گیر
دی اریتور
منابع آب گرم

دفتر مرکزی: تهران، سهروردی شمالی، کوچه افشار جوان، پلاک ۱۴
تلفن: ۸۷۴۶۶۷۸-۹ و ۸۷۴۲۸۸۲-۳ فاکس: ۸۷۴۷۸۶۸
فروشگاه: تهران، خیابان طالقانی، خیابان بهار شمالی، پاساژ بهار امین، طبقه همکف، شماره ۱۱-۱۲
تلفن: ۷۶۰۳۸۹ تلفکس: ۷۶۲۹۰۷

E-mail: alcomegafer@hotmail.com

بدهد و به اعمال نفوذ پردازد. از این رو توصیه می‌کند که دولت ایران نظیر دولت انگلستان بکوشد تا با خرید سهام شرکت، خود را در موقعیتی قرار دهد که در هیأت مدیره شرکت نماینده داشته باشد. او اشاره می‌کند که دولت انگلستان با توجه به اهمیت شرکت نفت در سال ۱۹۱۴ به قول او «در همان اوقات که ما مشغول تفریح ضرب زید عمراً بودیم» دولت انگلستان با افزایش سرمایه شرکت دو میلیون از سهام آن را خریداری می‌کند. بار دیگر نیز در ۱۹۱۹ سه میلیون سهم دیگر خریداری می‌کند. برای بار سوم در سال ۱۹۲۶ دولت انگلیس و شرکت نفت برمه وابسته به آن باز هم بر سهام خود می‌افزایند، به نحوی که سهام دولت انگلیس به ۷/۵۰۰/۰۰۰، شرکت نفت برمه به ۳/۵۶۱/۹۹۰ و اشخاص متفرقه به ۲/۳۶۳/۰۱۰ می‌رسد. این تاجر ایرانی یادآور می‌شود که این سهام متفرقه در حال حاضر حدود ۲۷ تا ۳۰ شلینگ معامله می‌شود، در حالی که ارزش رسمی آن ۴۷ شلینگ می‌باشد، بنابراین توصیه می‌کند که دولت ایران بدون آنکه مطلب عنوان بشود باید فردی را با اختیارات لازم مسئول خرید این سهام بکند که به نظر او این شخص می‌توانسته خود حسین علاء باشد. سپس با یکی از بانک‌های آمریکایی یا فرانسوی باید وارد مذاکره شد و به وسیله یک دلال خیره کار خرید سهام را آغاز کرد و هر وقت احساس شد سهام دارد بالا می‌رود بخشی را به بازار بازگرداند و باز با افت قیمت خرید را ادامه داد تا میزان سهم به حدی برسد که بتوان به استناد آن نماینده‌ای دائمی را روانه هیأت مدیره کرد. او به تفصیل توضیح می‌دهد که این اقدام گذشته از اهمیت سیاسی و نظارتی برای دولت ایران و جلوگیری کردن از حساس‌سازی‌های شرکت نفت و سرمایه‌گذاری‌های پراکنده در خارج از ایران، از نظر اقتصادی نیز اهمیت دارد و برای ایران در میان بانک‌ها اعتبار به وجود می‌آورد و دولت می‌تواند با تکیه بر میزان سهام خود از بانک‌ها وام دریافت کند. او تأکید دارد که: «و به عبارت آخری دولت ایران می‌خواهد کلیه حقوق خود را بدین طریق حفظ نماید و معناً در [بر] نفوذ خود یک بر هزار بیفزاید. دولت انگلیس به واسطه همین سهامی که داراست دو نفر نماینده در هیأت منتظمین شرکت گذاشته و در حالی

که حقوق آنها را شرکت می‌دهد، آنها به وظیفه خود، منافع آن دولت را محافظت می‌نمایند.» تاریخ فرستادن اظهار نظر مذکور هیجدهم خرداد ۱۳۱۰ است. حدود دو ماه بعد به استناد سند شماره ۹۶، سرجان کدمن طی نامه‌ای به تیمور تاش ضمن نامساعد خواندن شرایط تجارت جهانی و وجود رقابت در کار تولید و توزیع نفت در جهان و پایین آمدن قیمت، به اختلافات بین دولت ایران و شرکت نفت اشاره کرده و خواستار آن می‌شود تا در مرحله نخست مسأله وام‌ها و حق الامتیاز مورد بررسی و توافق قرار بگیرد. او در مورد تجدیدنظر در قرارداد اشاره می‌کند که به دنبال مذاکرات گذشته «... به طور صریح عرض می‌کنم که در حال حاضر اختلاف نظر زیادی بین ایران و شرکت نفت بر سر امکان تجدیدنظر و در عین حال رعایت مساوات وجود دارد. بعد از تأملی که نسبت به قضیه به خرج داده‌ام، معتقدم که مسأله کلی بازنگری امتیازنامه، از جمله گسترش آن را در حال حاضر نمی‌توان به طور مؤثری مورد بحث و بررسی قرار داد، مگر در زمان مساعدتری در آینده و هنگامی که وضعیت آشفته صنعت نفت خاتمه یابد.» [ص ۲۹۵].

با توجه به روند سه سال قبل و به نتیجه نرسیدن مذاکرات و این که موضوع تا بیش از دو سال بعد نیز به طول می‌انجامد، در می‌یابیم که تاجر ایرانی به خوبی بر اوضاع مسلط بوده و می‌دانسته است که چگونه شرکت نفت با وقت‌کشی گام‌های پی در پی را در حفظ منافع خود و غارت منابع ایران بدون حضور یک ناظر ایرانی برخواهد داشت. براساس سندهای شماره ۹۸ و ۹۹ شاهد آنیم که دولت ایران درباره دریافت مالیات از شرکت نفت به طور جدی با موضوع برخورد کرده و تقی‌زاده درباره نحوه انتخاب مشاور، حسابرس و وکیل حقوقی و چگونگی محاسبه، اطلاعاتی را تهیه و می‌فرستد.

توافق‌های شفاهی تیمور تاش و کدمن

- سند شماره ۱۰۱ از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا تیمور تاش در این نامه که بعد از مذاکراتش در لندن و سوییس برای سرجان کدمن نوشته است، به عبارتی خواسته تا در یک نامه توافق‌های شفاهی به دست آمده را به صورت یک سند مطرح بسازد، او به بهانه طرح مسایل بارضاشاه و کسب نظر موافق او، به نوشتن

نامه پرداخته است. زمان نوشتن نامه باید حدود اواخر بهمن یا اوایل اسفند ۱۳۱۰ باشد. تیمور تاش در این نامه کوشیده است تا اهمیت موافقت شاه را به او گوشزد کرده و از او بخواهد تا هرچه زودتر موافقت مقام‌های بالادست خود را کسب کند. او در این نامه یادآور می‌شود که از مفاد این نامه جز شاه، من و شما هیچ کس دیگر باخبر نیست و موضوع آن «مطلقاً محرمانه است». بخش اصلی نامه چنین است:

«به محض ورود، جزئیات تبادل نظرهای لندن و سوییس و مواردی را که به طور شخصی مورد موافقت ما قرار گرفته بود، به اطلاع شاهنشاه رسانیدم. اهم آنها عبارتند از: اعطای ۲۵٪ سهام شرکت نفت ایران - انگلیس به ایران، میزان بدهی براساس تن، تصفیه مطالبات ایران، محدود نمودن و تعیین حوزه فعالیت شرکت نفت ایران - انگلیس، فسخ امتیاز انحصاری خطوط لوله، تأسیس شرکتی خاص یا هر نوع روش دیگر به منظور بهره‌برداری از زمین‌های نفت خیز غرب، تمدید حق بهره‌برداری براساس امتیازنامه‌ای جدید و بالاخره کلیه مسایلی که مابین ما مورد بحث و بررسی قرار گرفت.» [ص ۳۰۸].

این نامه در واقع اولین سندی به شمار می‌رود که چارچوب تمدید قرارداد داری براساس آن بنا نهاده می‌شود. چنانکه دیدیم تیمور تاش برای آن که بتواند در گفتگو و مذاکرات حضوری با کدمن از آگاهی‌های لازم برخوردار شود، از سوی حسین علاء سفیر ایران در فرانسه، تقی‌زاده سفیر ایران در لندن و میرزاعیسی‌خان فیض کمیسیاری ایران در شرکت نفت در لندن و مشاوران آنها تغذیه می‌شده و بیش از هر کس در متن ماجرا قرار داشته است. از نحوه نامه‌نگاری‌های او چنین برمی‌آید که به عنوان یک سیاستمدار هوشمند توان آن را داشته تا خواست و نظر خود را در عین صراحت به گونه‌ای عنوان کند که طرف را به نشان دادن واکنش تند وادار نکند. همین شیوه را در لحن نامه‌های سرجان کدمن نیز در می‌یابیم که مخالفت‌های خود را در لابه‌لای تعارفات اظهار می‌دارد. به عبارت دیگر روشن است که هر دو طرف بر آن بوده‌اند تا با نشان دادن حسن نیت، موهبت‌ها ادامه مذاکرات را فراهم آورند و از قطع آن جلوگیری کنند.